

پارادایم روش شناختی کیفی: روش تحلیل کنش در نظریه ی
اروینگ گافمن
با نگاهی به مبارزات انتخاباتی مک کین و اوبام^۱

دکتر حسین ابوالحسن تنهایی^۲

چکیده

این مقاله تلاش بر این داشته است تا در برابر روش‌های معمول کمی پژوهش در جامعه شناسی، نه به معرفی کامل نظام نامه‌های روش‌های کیفی پژوهش در جامعه شناسی، بلکه تنها با نگاهی بر قسمتی از روش تحلیل موقعیت در آراء اروینگ گافمن، یکی از معروف‌ترین نظریه پردازان پارادایم کنش متقابل نمادی، برخی از ویژگی‌های روش کیفی را در تحلیل کنش و موقعیت نشان دهد. سرانجام کاربست کلان این مدل در نمونه‌ای تاریخی، یعنی مبارزه‌ی انتخاباتی مک کین و اوباما، به تحلیل گزارده شده است.

مفاهیم کلیدی:

نظم موقعیتی، کنش روزانه، کنش چهره به چهره، کنش متقابل کانونی، کنش متقابل ناکانونی، فرصت، همبودی، تحلیل چارچوب، چارچوب نخستی، چارچوب دومی، در بستگی، ساخته‌ها، بیرون زمانی

۱ - این مقاله قبلاً در آدرس ذیل منتشر شده است:

فصلنامه تخصصی جامعه شناسی، سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۷، دانشگاه آزاد اسلامی آشتیان

۲ - عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، گروه جامعه شناسی

www.hatanhai.com

اروین گافمن^۳، جامعه شناس آمریکایی تبار، پس از مطالعات جامعه شناختی و انسان شناختی و تاثیر برداری از جامعه شناسان و انسان شناسانی چون دورکیم، سیمل، رادکلیف براون، فروید، مید و پارسنز، سرانجام در حلقه‌ی پیروان پارادایم کنش متقابل نمادی قرار گرفت و با تاثیر پذیری ژرفی که از آراء بلومر داشت فرانظریه‌ی خویش را تنظیم نمود. تاثیر پذیری گافمن از بلومر البته به معنای همسازی کامل گافمن با بلومر نیست. او به تعبیرات و ابداعاتی نظری و روش شناختی می‌رسد که در برخی از آنان تأیید و پشتوانه‌ی نظری بلومر را به همراه ندارد. این تفاوت‌های رویکردی و تحلیلی، البته هیچ خللی در باور گافمن به درستی و کمال نظریه‌ی کنش متقابل نمادی، و رهبری هربرت بلومر در این پارادایم، وارد نمی‌کند. چنین تفاوت‌هایی در نظریه‌ی هر راهروی نسبت به اساتید و بنیان‌گزاران پیشین موجود است.

گافمن در طرحی از کنش متقابل اجتماعی در زندگی روزانه، یا روزمرگی زندگی، به صورت ساختار نمایش‌های روزمره یا روزانه، سعی می‌کند کنش متقابل نمادی واقع شده در کنش متقابل اجتماعی، یا فرایند رخ داده در قضیه دوم بلومر که به معنای ساخت اجتماعی سرسخت^۴ نیز تعریف شده است (تنهایی، ۱۳۸۶، ب)، را در موقعیت‌های واقعی روزانه به کرسی تحلیل بنشاند. مقاله‌ی حاضر با چند نمونه و ابزار به شرح تحلیلی چنین موقعیت‌هایی می‌پردازد.

نظریه‌ی لایه بندی نظم موقعیتی^۵

کنش روزانه^۶ یا کنش متقابل چهره به چهره^۷ از نظر گافمن، در صورت‌های گوناگونی با گونه‌های مختلفی از نظم اجتماعی درگیر است. این نظم اجتماعی، البته در موقعیت‌های مختلف، به صورت‌های گوناگونی قابل مطالعه است. نظم اجتماعی، به همان معنایی که مرتن نیز دنبال می‌کند، چیزی جز دستگاهی از راه‌ها و اهداف نیست (تنهایی، ۱۳۸۶ الف). اصل راه‌ها و اهداف، یا نظم اجتماعی، از نظر گافمن نتایج هر دستگاهی از هنجارهای اخلاقی است که راه‌هایی را تنظیم و مرتب می‌کند تا در آن راه‌ها مردم بتوانند اهداف خود را دنبال کنند، اگرچه نظم برخاسته از این هنجارها از خود هنجارها برخاسته است. هنجارها معانی را در دسترس کنشگر قرار می‌دهد، اما مجموعه‌های دیگری از هنجارها هستند که در هر موقعیتی ممکن است بروز کنند و یا تغییر یابند، و بنابراین، نظم اجتماعی را در هر موقعیتی ویژگی خاصی می‌بخشد. (Goffman, 1963)

برای مثال، قوانین راهنمایی و رانندگی میزان سرعت و امکان سبقت‌گیری را تعیین می‌کند، ولی اینکه مردم سبقت بگیرند و یا میزان سرعت خود را در حد دست کم یا حداکثر تنظیم کنند بسته به دستگاه‌های مختلفی از هنجارها دارد که در هر

3- Goffman, Erving, 1922-1982

4- Obdurate social structure

5- Situated order

6- Everyday action

7- Face - to - face

موقعیتی متفاوت هستند و ممکن است به انجام دادن یا انجام ندادن یا انتخاب راه تازه‌ای بیانجامد: مثلاً آیا دیگر راننده‌ها زن هستند یا مرد، جوان هستند یا سالمند، فرد در ساعات فراغت به سر می‌برد یا در هنگام رفتن به اداره است و بنابراین نظم اجتماعی در موقعیت‌های مختلف در لایه‌های گوناگونی قرار گرفته و به این شیوه رفتار مردم را کنترل می‌کند. یکی از مهم‌ترین موضوع‌های قابل توجه در تحلیل رفتار مردم در نظم موقعیتی، چگونگی "همبودی"⁸ یا با هم بودن است. برای مثال در نمونه‌ی بالا، رفتار راننده مورد بحث می‌تواند نسبت به همبودهای متفاوت تغییر کند. همبودی دیگران یکی از مهم‌ترین دستگاه‌هایی است که می‌تواند نظم موقعیتی را تغییر دهد. اما دستگاه‌های دیگری نیز هست که می‌تواند در این فرایند موثر باشد، مثل جوانی یا سالمندی راننده و در فراغت از کار بودن یا در حال رفتن به سر کار، در نمونه رانندگی در مثال پیشین.

از دیگر دستگاه‌های تاثیرگذار بر کنش، ویژگی کانونی یا ناکانونی بودن کنش روزانه‌ی چهره به چهره است. کنش متقابل روزانه هنگامی ناکانونی⁹ است که همبودی دیگر اشخاص، موجب شود تا افراد درگیر در کنش متقابل، ظاهر، وضع و سلوک خود را اصلاح و تغییر دهند. بنابراین حضور یک "همبود خانم" - که جوان هم باشد- در صورتی می‌تواند در چگونگی رفتار راننده مورد مثال بالا تاثیر متفاوتی داشته باشد که این معنای دو دستگاه هنجاری "خانم بودن و جوان بودن" برای راننده‌ی مورد بحث ما قابل توجه باشد. در غیر این صورت کنش چهره به چهره‌ای رخ نخواهد داد و روال عاداتی رفتار ادامه می‌یابد.

اما کنش متقابل کانونی¹⁰ زمانی رخ می‌دهد که چندین کانون توجه در یک موقعیت درگیر شوند، مثلاً اگر در همین مثال راننده‌ی مورد بحث، همبودهای دیگری نیز به موقعیت به پیوندند، مثلاً از سوی خودروی ناجا مشاهده شود و از سوی خودروی دوست دیرینه‌ای نیز از راه برسد، کنش متقابل، در نتیجه‌ی تاثیری که از دیگر کانون‌های مورد توجه دریافت می‌کند، می‌تواند بنابر تفسیر هرکدام از سه کانون تاثیر گذار، ادامه‌ی کنش متقابل، به صورت‌های مختلفی تغییر و اصلاح شود. اگر هرکدام از این سه کانون، تغییر یابند نتیجه‌ی نظم موقعیتی نیز متفاوت خواهد بود، مثلاً اگر به جای خودروی ناجا خودروی راهنمایی مشاهده شود نتیجه‌ی موثر در نظم موقعیتی نیز متفاوت خواهد بود.

تغییر این موقعیت به این دلیل است که بنابر تغییر هرکدام از کانون‌های توجه این احتمال به وجود می‌آید که موقعیت به زمینه‌هایی متصل شود که از تاثیر محض همبودی، فراتر رفته و به زمینه‌های اجتماعی و روابط اجتماعی سازمان یافته مرتبط شود. چنین تغییری کنش متقابل کانونی را در نظم موقعیتی تازه درگیر می‌کند که گافمن آن را با اصطلاح فرصت¹¹ توضیح می‌دهد. در چنین موقعیت‌هایی کانون توجه در کنش متقابل فرصت است، یعنی مربوط شدن کنش متقابل به نظام هنجاری که فراتر از موقعیت کنش چهره به چهره‌ی همبودی است.

8- Copresence

9- Unfocused

10- Focused

11- Occasion

هر موقعیتی می تواند چندین فرصت مختلف را دربر گرفته که تاثیر هر کدام از فرصت ها بر دیگر فرصت ها در یک موقعیت، نظم موقعیتی آن فرصت را مخدوش می سازد. اما تنظیم لایه های فرصت در محدوده ی منظم هر فرصت می تواند این موقعیت چند فرصتی را در لایه های منظم، اما مختلف و تفکیک یافته، سازمان یافتگی ببخشد. مثل زمانی که در یک دفتر کار اداری دو دسته خدمه، یکی خدمات تنظیف و دیگری خدمات اداری را به عهده دارند و افراد دیگری نیز به امور اداری و دیگریانی نیز به امور مربوط به پاسخ گویی مراجعین مشغول هستند. این ها همه می توانند به عنوان لایه های موجود در نظم موقعیتی بررسی شده و در تحلیل کنش مورد استفاده قرار گیرند.

بنابراین در هر نظم موقعیتی دو دستگاه هنجاری ممکن است به مراتب دیده شود: یک دستگاه هنجاری می تواند شامل قوانین رانندگی و همبدهای حاضر در موقعیت شود. اما تغییر یا افزایش کانون های درگیر در کنش متقابل نیز، در صورت ادامه و پیوستگی، شرایط و نتایج هنجاری موجود در کنش متقابل روزانه را تغییر می دهد. بنابراین در هر نظم موقعیتی بنا بر لایه های درگیر در نظم اجتماعی، تحلیل کنش یا تحلیل موقعیت بایستی بر عناصر متفاوتی دقت و تاکید کند. (Also see: Lauer & Handel, 1977)

نظریه ی تحلیل چارچوب^{۱۲}

مید به خصیصه ای در "خود" اشاره می کند که به تعبیر بلومر انقلاب مید در نظریه ی جامعه شناسی است: خصیصه ی "بازنگری"^{۱۳} خود". گافمن در تلاشی پیگیر سعی نمود از این اصطلاح برای تبیین کنش متقابل اجتماعی به شیوه ای تازه تر بهره بگیرد. او بر آن شد که به معنایی بازنگرانه، زندگی اجتماعی عبارت از فرایندی است که در آن چگونگی فهم و برداشت ما از آنچه می کنیم بر چگونگی انجام نقش ها و کردار اجتماعی ما تاثیرگذار است. این فرایند تاثیرگذاری به شیوه ای سازمان یافته در قالبی سامان می گیرد که گافمن آن را به مثابه ی یک چارچوب می شناسد. او معتقد است مردم، و به مراتب پژوهشگران جامعه شناس، می توانند تجربیات و نگرش های خود را در این چارچوب مورد بازرسی، واری و تحلیل قرار دهند. (Goffman, 1974)

چارچوب شیوه ای سامان یافته است که در خلال آن مردم می توانند تجربیات خویش را باز تعریف و سازمان دهی نموده و به این وسیله گوهر و چیستی تجربه و نگرش خویش را سازمان دهی کنند. به دیگر سخن، چارچوب قالبی تفسیری است که دنیای پیرامونی و رخدادهای آن را برای مردم با معنا می کند. این چارچوب ها می توانند در صورت بندی های گوناگونی عمل کنند. مهم ترین چارچوب ها، چارچوب های نخستی^{۱۴} و چارچوب های دومی^{۱۵} هستند.

12- Frame analysis

13- Reflexive

14- Primary framework

15- Secondary framework

چارچوب نخستی بازنگریستنی است از آنچه در پیرامون آدمی رخ می دهد، هم در دنیای طبیعی زندگی و هم در موقعیت‌های اجتماعی. چارچوب نخستی حاوی معانی روشن و از پیش تعریف شده ای است که توسط گروه انجام شده و فهم آن نیاز به تحلیل اضافی تری توسط کنشگر ندارد. این چارچوب ها معانی مختلفی را دربرمی گیرند، معانی مجرد یا عینی، که در هر صورت، بخش های مهم و اصلی هر فرهنگی را می سازند.^{۱۶}

اما زمانی که معانی تجربه‌ی آدمی از خاستگاه نخستی آن ها جدا شوند و به صورت‌هایی الگویی تبدیل شوند، چارچوب نخستی در بسته^{۱۷} یا کلید خواهد شد و چارچوب دومی به وجود می آید. چارچوب دومی به این معنا است که معنای عادت‌ی و فرهنگی از یک رخداد کلید شده یا در بسته شده و معنایی تازه جای آن می نشیند که بایستی در تلاشی تازه، از نو و در فهمی متفاوت، معنای دیگری از آن فهمیده شود. در بستگی معنای برخاسته از چارچوب نخستی در چارچوب در بسته، به معنای بازنگری معنای چارچوب نخستی در معنای تجریدی آن و سپس در معنای وابسته به موقعیت جدید است، و نه وابسته به موقعیت نخستینی که به طور طبیعی از آن برخاسته بود.

مثلاً کنشی در چارچوب نخستی ممکن است به معنای اهانت تلقی شود، اما در بازنگری آن کنش در سامانه ای الگویی، می تواند به معنای انتقال فهم کنش، از معنای اهانت به معنای عادت، تعبیر شود. برای مثال، در برخی خرده فرهنگ ها کاربرد یک واژه ممکن است برای فردی تازه وارد توهین تلقی شود، اما تکرار این معنا در موقعیت های متعدد، این معنا را به شیوه ی بازنگرانه از نو سامان می دهد، و به دیگر سخن، معنای پیشین را در بسته می کند. در این حالت فرد تازه وارد متوجه می شود که منظور و معنای این کنش از ابتدا توهین نبوده است. یا در مثالی دیگر، معنای پرتاب سنگی که در چارچوب نخستی می تواند به طور طبیعی به مفهوم زدن سنگ به معنای آزار رسانیدن به کسی باشد، در چارچوب دومی در بسته و کلید شده و به معنای مثلاً شوخی فهمیده می شود، یعنی منظور از پرتاب سنگ تنها این بوده است که شخص مورد نظر فقط از جای خود ناگهان بپرد. بنابراین مفهوم پرتاب به معنای آزار در بسته یا کلید شده و در چارچوب دومی تنها به معنای شوخی تبدیل می شود.

اما این احتمال نیز همیشه وجود دارد که معنای در بسته، دوباره باز و به تکرار در بسته شود. بنابراین کنش متقابل با شیوه ی بازنگری، مردم را کمک می کند تا چارچوب تحلیل خود از کنش متقابلی که در آن درگیر هستند را در هر موقعیت تازه بازنگری و بازسامانی کنند. (Also see: Lauer & Handel, 1977)

اما آدمی چارچوب هایی نیز می سازد تا بادستکاری^{۱۸} مفاهیم دیگران را به اشتباه بیان‌دازد، مثل قالب یا چارچوب ریاکارانه یا فریب کارانه. گافمن چنین چارچوبی را ساخته ها^{۱۹} نام می دهد تا بتواند کنش افراد یا سازمان‌های استثمارگر را توضیح دهد. بنابراین چارچوب ساخته‌ها می‌توانند به دو صورت متمایز بروز کنند. اگر ساخته‌ها نفع تماشاگر یا طرف مقابل را دربرداشته باشند ساخته‌هایی مهربانانه هستند. اما اگر این ساخته‌ها به نفع سازنده‌ی ساخته‌ها تنظیم شده باشند گوهری استثمارگری

۱۶- نیز نگاه و هم سنجی شود با قضیه های بنیاری یکم و دوم در نظریه ی بلومر.

17- Keyed

18- Manipulation

19- Fabrication

خواهند داشت. به نظر گافمن هر کدام از دو طرف درگیر در کنش تلاش می‌کنند تا با مهار کردن موقعیت کنش، چارچوب تحلیل دیگری را در فرایند در بسته کردن، بازدر بسته کردن و تولید ساخته‌ها کنترل کرده و موقعیت را به نفع خویش سازمان دهد. دستکاری معانی می‌تواند در سه صورت ذیل نمایان شود:

۱- کلیدها ممکن است ناپیدا شوند،

۲- کلید هنگامی ارائه شود که چارچوب نخستی هنوز کاربرد دارد،

۳- کلیدهای نادرستی استفاده شود تا چارچوب متناسب پوشیده بماند.

گافمن در آخرین سال‌های عمر خود به طرح تازه‌تری در این تحلیل رسید که آن را صورت‌های گفتمان^{۲۰} نامید. او معتقد بود که کنش گران پای بست هر گفتمانی را می‌توانند با بازآرایی، یا چیدمانی دوباره خود در موقعیت، می‌توانند وضع خود در موقعیت را تغییر دهند. مثالی که خود گافمن ذکر می‌کند شوخی نیکسن رئیس جمهور آمریکا در هنگام گفتگو با خبرنگاران است که با طرح شوخی با یکی از خبرنگاران می‌خواست آرایش یا جلوه‌ای خودمانی از خودش نشان دهد تا بتواند از یک فرصت کوتاه بیرون زمانی^{۲۱} استفاده کرده باشد و دیگران را در تحلیل موقعیت در کنترل خود در آورد. فرصت بیرون زمانی، فرصتی است که کنشگر، با خلاقیت و تازگی، و به منظور در اختیار گرفتن و به زیر کنترل در آوردن موقعیت، در سمت وسوی منافع خود به انجام می‌رساند. فرصت بیرون زمانی و دست کاری در ساخته‌ها، سازوکارهایی نظری هستند که می‌توانند روابط مبتنی بر نظام سلطه را در نظریه ی گافمن تبیین کنند.

تحلیل موقعیت:

مک کین در برابر اوباما

موقعیت تحلیل بنا بر مدل پارادایمی کنش متقابل نمادی می‌تواند در هر سطحی انجام پذیرد: از سطح خُرد تا سطح کلان. در این آخرین نگاه سعی می‌شود تا با نمونه‌ای از تحلیل موقعیت از انتخابات ۲۰۰۸ آمریکا توانایی روش‌های کیفی را در موقعیت‌های گسترده تر بررسی کنیم.

یکی از حساسیت‌هایی که سیاست‌مداران جامعه ی آمریکایی برای در اختیار گرفتن مهار سیاست عامه به طور سنتی از آن استفاده می‌کرده اند (یعنی دستکاری در چارچوب‌ها برای تشکیل ساخته‌ها و استفاده از فرصت بیرون زمانی)، برانگیزی حس ترس از رشد سوسیالیسم بوده است، سازوکاری که میلز به عنوان واقعیت‌گرایی مسخره^{۲۲} به شرح آن پرداخت (تنهایی، ۱۳۸۳).

20- Forms of talk

21- Time-out

22- Crackpot realism

اگرچه ترس از بلوک شوروی پس از فروپاشی دولت شوراهای، بنیان ساختاری خود را در کشورهای صنعتی غربی، کم و بیش، از دست داد، اما گوهر این واقعیت گرای مسخره به صورت دشمنی دیرینه با سوسیالیسم و رادیکالیسم راه خود را ادامه داد. گسترش جنبش قدرت سیاه^{۲۳} در دهه ی شصت آمریکا به رهبری کارمایکل و دیگران، زمینه ی دیگری برای ترس از جنبش رادیکال سیاه پوستان بود. شکست جسی جکسن، فعال سیاسی آمریکایی در فعالیت های انتخاباتی ریاست جمهوری، کشیش آزاد اندیش و رادیکال نیز، شاید بتواند یکی از کوچک ترین نتیجه های تسلط این واقعیت گرای مسخره به شمار آید.

سیاست مداران محافظه کار آمریکایی در موقعیت های کلان جامعه و با استفاده ی مناسب از وسایل ارتباط جمعی هرکجا که لازم می آمد از ابزارهای فرهنگ واقعیت گرای مسخره استفاده کرده اند. مدیران سازمان مبارزاتی مک کین با رشد محبوبیت و افزایش آراء اواما برای شکست تبلیغاتی اواما، و در برابر ناتوانی از طرح انتخاباتی موثری برای قانع کردن مردم در برابر طراحی های اواما، ناگزیر شدند از دام سنتی ترس از سوسیالیسم و رادیکالیسم بهره گیرند.

بنابراین یکی از مهم ترین نکات مبارزات انتخاباتی مک کین در برابر اواما به این شعار تبدیل شد که: «اواما قصد دارد ثروت را از مردم ثروت مند بگیرد و در میان مردم پخش کند، در صورتی که من می خواهم ثروت را تولید کنم»، شعاری که تا آخرین روزهای مبارزات انتخاباتی دنبال و تاکید می شود. شعار پخش یا تقسیم ثروت در میان مردم، یادآور نقش دولت دیکتاتوری پرولتاریایی است که با خشونت و با شیوه های مسلحانه به انجام چنین برنامه ای می پردازد. تصور رادیکال بودن کشیش سیاه پوستی که در ایام کودکی اواما با وی در تماس بود دستکاری دیگری در مفاهیم تاریخی و تربیتی بود که می توانست ترس سنتی از سه خاطره ی سوسیالیسم، رادیکالیسم و خاطره ی جنبش قدرت سیاه را در معرفت عامیانه بیشتر گسترش دهد.

مک کین در این طرح مبارزاتی دقیقاً به دستکاری مفاهیم سه گانه ی اقتصادی و سیاسی یاد شده دست زد تا بتواند با استثمار موقعیت، یا فرصت های بیرون زمانی و دست کاری در ساخته ها، نظر عوام را متوجه ی خطر سوسیالیسم، رادیکالیسم و قدرت سیاه کند و با استفاده از این ترس سنتی، اختیار و کنترل اوضاع انتخاباتی را در دست گرفته و نظر عامه را از هواداری اواما بازگرداند.

بنابراین، مدیران سازمان انتخاباتی مک کین با دستکاری مفاهیم و کلید کردن یا در بستگی مفاهیم سه گانه و انتقال مفاهیم از چارچوب نخستی، در چارچوب دومی، که فریب کارانه و ریاکارانه ساخته شده بود، سعی در استثمار از موقعیت به وجود آمده به نفع خود و به زیان اواما نمودند. آن ها سعی کردند با چنین دستکاری به ساخته های تازه ای دست یازند که به راحتی بتوانند عامه را فریب دهند و سرنوشت انتخابات را تغییر دهند.

اما اواما با تحلیل درست از موقعیت موجود پس از هشت سال ریاست جمهوری دوران محافظه کاران، عامه را متوجه نکته ای دیگر نمود: «تمدید هشت سال شکست اقتصادی بوش، اما در سیمای جدید مک کین». مدیران سازمان انتخاباتی اواما نیز، در برابر، دست به تشکیل ساخته هایی می زنند که بادستکاری موقعیت و تشکیل یک چارچوب دومی، اما نه با شیوه ی استثمار، بلکه با شیوه ای مهربانانه، به مردم بفهمانند که آن ها به کنشی تازه، به معنای بلومری آن، برای نجات جامعه ی آمریکایی نیازمند هستند.

بنابراین، هر دو نامزد انتخاباتی سال ۲۰۰۸ آمریکا از سازوکار تحلیل موقعیت به شیوه ی ساخته ها استفاده کرده و در این ساخته ها با دستکاری مفاهیم و جا به جایی یا انتقال چارچوب های نخستی به چارچوب های دومی، تلاش کردند تا موقعیت را به نفع خود مهار کنند:

۱- مک کین با شیوه ی استثماری

۲- اوباما با شیوه ی مهربانانه.

پیروزی احتمالی اوباما در این فرصت تاریخی آمریکا، می تواند نشان دهنده ی ناکارآمدی خرده فرهنگ سنتی محافظه کار، یا به تعبیر گافمن، تغییر ریشه ای هنجارهای عاطفی در این کشور باشد، تغییری از کنش ماندگی، به تعبیر بلومر، به کنش تازگی. یک جمع گرایی^{۲۴} نوپنیا، تغییری بنیادی که می تواند یادآور شکست محافظه کاری سیاسی و ناکارآمدی ساخته ی ترس از سوسیالیسم، رادیکالیسم و قدرت سیاه در آغاز قرن بیست و یکم، دست کم در تمدن آمریکایی باشد. چنین تغییری می تواند یادآور پیش بینی مایکل لرنر در کتاب «نو انقلاب سوسیالیستی»^{۲۵} باشد که وقوع رخدادهای مشابهی را در دهه ی نخست قرن بیست و یکم چندان دور از واقع نمی دانست. (تنهایی، ۱۳۸۳)

24- Pluralism

25- The new socialist revolution

Qualitative methodological paradigm:

Method of action analysis in Goffman's theory,

With a look on McCain and Obama's presidential campaign

H. A. Tanhaei۲۶

Abstract

This paper has tried to, over against the common used quantitative methods, introduce Goffman's method of situation analysis, one of the famous theorists in Symbolic Interactionist paradigma. At last, applicability of the method has been inspected in presidential campaign of McCain and Obama in 2008.

Key concepts: Situated order, Everyday action, Face to eace action, Copresence, Framework analysis, Primary framework, Secondary framework, Unfocused interaction, Focused interaction, Occasion, Keyed, Fabrications, Time-out, :

منابع فارسی

تنهایی، ح.ا. 1386/الف، جامعه شناسی نظری، تهران: بهمن برنا

تنهایی، ح.ا. 1386 ب، ساختار شناسی کنش پیوسته در نظریه ی هربرت بلومر، در: فصلنامه تخصصی جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آشتیان، سال دوم، شماره ی چهارم، زمستان 1386.

Baret, Patric 2006, Goffman, Erving, in: Encyclopedia of social theory, London: Routledge

Goffman, Erving 1959, The presentation of self in everyday life, New York: Doubleday, Anchor

_____ 1961, Asylum, Harmondsworth, UK: Pnguin

_____ 1963, Behavior in the public places, New York: Free Press

_____ 1974, Frame analysis: an essay on the organization of experience, New York: Harper & Row

Lauer, Robert H & Warren H. Handel 1977, Social Psychology: The theory and application of Symbolic Interactionism, Boston: Houghton Mifflin Company

Manning, Philip 2005, Goffman, Erving, in: Encyclopedia of social theory, ed. G. Ritzer, London, Sage publication

www.hatanhai.com